



شهود در نیل به درک واقع برای علوم انسانی اسلامی مهم است

سعیدی در نشست نقش شهود در اسلامی سازی علوم انسانی گفت: یکی از مبانی غایت‌شناختی علوم انسانی اسلامی درک واقع برای کسب سعادت فردی و اجتماعی است و شهود در نیل به درک واقع کامل مهم است.

سعیدی در نشست نقش شهود در اسلامی سازی علوم انسانی گفت: یکی از مبانی غایت‌شناختی علوم انسانی اسلامی درک واقع برای کسب سعادت فردی و اجتماعی است و شهود در نیل به درک واقع کامل مهم است.

به گزارش خبرنگار مهر، به همت گروه عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و همکاری دبیرخانه هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره (ویژه علوم انسانی و معارف دینی) صد و بیست و چهارمین کرسی ترویجی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) با عنوان شهود و نقش آن در اسلامی سازی علوم انسانی با ارائه حجت الاسلام سعیدی برگزار شد.

در ادامه گزارشی از این نشست ارائه می‌شود:

مقدمه

توجه به شهود به عنوان روشی مطمئن برای درک واقع، نقشی بی‌بدیل در فرایند نقادی و اصلاح مبانی معرفت‌شناسانه، هستی‌شناسانه، روش‌شناسانه و غایت‌شناسانه علوم انسانی موجود دارد.

۱. معنای شهود

منظور ما از شهود در این بحث، مطلق علم حضوری است. منظور از علم حضوری نیز علمی است که با معلوم یکی است. شهود یا علم حضوری را با تسامح می‌توان راهی برای درک واقع به شمار آورد.

۲. انواع شهود بر حسب تغایر یا اتحاد عالم با علم حضوری خود

شهود گاهی به شهود عین‌الیقینی و شهود حق‌الیقینی تقسیم می‌شود.

۲.۱. شهود حق‌الیقینی

قبلاً در تعریف شهود گفتیم که منظور از شهود، علم حضوری است و منظور از علم حضوری، اتحاد علم با معلوم است. اکنون می‌گوییم اگر علم حضوری که عین معلوم است، با عالم هم متحد یا واحد باشد، شهود مزبور را شهود حق‌الیقینی می‌گویند. شهود حق‌الیقینی در صورتی معنا دارد که معلوم همه یا بخشی از وجود عالم باشد یا بشود. علم هر کسی به خود از قبیل شهود حق‌الیقینی است.

۲.۲. شهود عین‌الیقینی

شهود عین‌الیقینی چگونه ممکن است؟ یکی بودن یا یکی نبودن علم با معلوم قابل فرض است اما دوگانگی علم با عالم را چطور می‌شود پذیرفت؟ به نظر می‌رسد منظور از شهود عین‌الیقینی این نیست که علم و معلوم واقعاً غیر از عالم باشند بلکه مسئله این است که عالم معلوم را غیر از خود می‌بیند. توضیح آنکه انسان گاهی یک مرتبه از خود را صرف نظر از ارتباط آن مرتبه با خود ملاحظه می‌کند در حالی که آن چیز حقیقتاً عین اوست. درست مثل اینکه ما تصویری تخیلی (از اسب بالدار یا کوه جیوه …) در ذهن خود درست می‌کنیم و آن را متمایز از خود مشاهده می‌کنیم ولی به دقت عقلی، تصویر مزبور در درون ما و مرتبه‌ای از وجود ماست و ارتباط ما با آن تصویر تخیلی، یک ارتباط بی‌واسطه و حضوری است و ما آن را در همان موطنی که هست ملاحظه می‌کنیم.

ناگفته نماند که این توجیه شهود عین‌الیقینی کاملاً شبیه تفکر ایدئالیست‌هایی است که جهان خارج را یک جهان درونی می‌پندارند که انسان به غلط آن را خارجی می‌داند، اما در عین شباهت، چند تفاوت با آنها دارد که همین تفاوت

ها سبب می شود آن را شکاکانه و ایدئالیستی ندانیم، از جمله اینکه:

۱. ایدئالیست ها این ادعا را در مورد همه علوم و معلومات انسان مطرح می کنند، در حالی که ما آن را به صورت موجبه جزئی و فقط در مورد شهودهای عین الیقینی مدعی هستیم، نه در مورد شهودهای حق الیقینی و نه در مورد علوم حصولی.

۲. ایدئالیست ها انسان را موجودی ثابت می پندارند که نمی تواند از درون خود خارج شود و هیچ علمی به خارج از خود پیدا کند، ولی ما معتقدیم که:

۲.۱. اولاً از طریق علم حصولی می توانیم به بیرون از خود علم مطابق با واقع داشته باشیم؛

۲.۲. ثانیاً بدون اینکه از درون خود خارج شویم می توانیم به اموری که در حال حاضر بیرون از ما هستند علم پیدا کنیم به این صورت که ما به خدمت واقع برویم و با واقع متحد شویم و آن را درونی کنیم، چرا که انسان موجودی سیال و متحرک و متطور است، نه ثابت.

۳. انواع شهود بر حسب انواع قوا و مراتب وجودی انسان

از یک منظر هر علمی، حضوری است و علم حصولی یک نوع اعتبار در بخشی از علوم حصولی است. به هر حال ما معتقدیم که هر یک از قوای ادراکی و مراتب انسان، یک نوع علم حضوری متناسب با خود دارد. حس، خیال، وهم، عقل، قلب، هر یک، نوعی علم حضوری دارند. بنابراین می توان شهود یا علم حضوری را متناسب با هر یک از قوای ادراکی و مراتب وجودی انسان به انواع یا اقسام زیادی تقسیم کرد؛ از جمله: شهود حسی، شهود خیالی، شهود وهمی، شهود عقلی، شهود قلبی و شهود روحی.

«(فِيخِلَه فِي قِبْلَتِه [فِي قَلْبِه (نسخه بدل)] عِنْدَ مَنَاجَاتِه، وَ يُلْقِي السَّمْعَ لِمَا يَرِدُ بِهِ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ) مِنَ الْوَارِدَاتِ الْروْحَانِيَّةِ وَ الْمَعَانِي الْغَيْبِيَّةِ... (hellip& قَمَن لَمْ يَحْصِلْ دَرَجَةُ الرُّؤْيَةِ فِي الصَّلَاةِ، فَمَا بَلَغَ غَايَتَهَا، وَ لَا كَانَ لَهُ فِيهَا قَرَّةٌ عَيْنٍ، لِأَنَّهُ لَمْ يَرَ مِنْ يَنَاجِيهِ. فَإِنْ لَمْ يَسْمَعْ مَا يَرِدُ مِنَ الْحَقِّ عَلَيْهِ فِيهَا) أَيْ، فِي الصَّلَاةِ مِنَ الْوَارِدَاتِ الْغَيْبِيَّةِ (فَمَا هُوَ مِمَّنْ أُلْقِيَ سَمْعُهُ. وَ مِنْ لَمْ يَحْضُرْ فِيهَا مَعَ رَبِّهِ مَعَ كَوْنِهِ، لَمْ يَسْمَعْ وَ لَمْ يَرِ، فَلَيْسَ بِمُصَلٍّ أَصْلًا وَ لَا هُوَ مِمَّنْ أُلْقِيَ السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ). أَيْ، أَدْنَى مَرْتَبَةِ الصَّلَاةِ الْحُضُورِ مَعَ الرَّبِّ. فَمَنْ لَا يَرَى رَبَّهُ فِيهَا وَ لَا يَشْهَدُ شَهُودًا رُوحَانِيًّا أَوْ رُؤْيَاً عَيْنِيَّةً قَلْبِيَّةً أَوْ مَثَالِيَّةً خَيَالِيَّةً أَوْ قَرِيبًا مِنْهُ الْمَعْبَرُ عَنْهُ بِقَوْلِهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ.» وَ لَا يَسْمَعُ كَلَامَهُ الْمَطْلُوقَ بِغَيْرِ وَاسِطَةٍ الْروْحَانِيَّاتِ وَ بِوَاسِطَةٍ مِنْهُمْ وَ لَا يَحْصِلُ لَهُ الْحُضُورُ الْقَلْبِيُّ الْمَعْبَرُ عَنْهُ: «فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ، فَإِنَّهُ يَرَاكَ.» (قيصري، شرح فصوص الحكم، ص ۱۱۸)

«(فَيَتَأَخَّرُ) الْحَقُّ [الْمُصَلِّي] (عَنْ وَجُودِ الْعَبْدِ، وَ هُوَ [اَيْنَ حَقِّ مُصَلِّي] عَيْنَ الْحَقِّ الَّذِي يَتَخَيَّلُهُ الْعَبْدُ فِي قَلْبِهِ [قِبْلَتِهِ (ظَاهراً)] بِنَظَرِهِ الْفِكْرِيِّ أَوْ بِتَقْلِيدِهِ وَ هُوَ إِلَهَ الْمُعْتَقِدِ) وَ فِي بَعْضِ النُّسخِ: «وَ هُوَ إِلَهَ الْمُعْتَقِدِ.» الْأَوَّلُ بِكُسْرٍ «الْقَافِ»، وَ الثَّانِي بِفَتْحِهَا» (قيصري، شرح فصوص الحكم، ص ۱۱۹۲)

«المراد بأهل الذوق مَنْ يكون حكم تجلياته نازلاً من مقام روحه [جهت تجردی اجمالی انسان] و قلبه [جهت تجردی تفصیلی انسان] إلى مقام نفسه [جهت تدبیری انسان] و قواه، كأنه يجد ذلك حساً فيدركه ذوقاً» (قيصري، شرح فصوص الحكم، ص ۴۱۵)

۳.۱. شهود حسی

شناخت عالم ماده از این طریق ممکن است و به اعتقاد ما کسی که شهود حسی قائل نباشد، منطقاً نمی تواند شبهات ایدئالیستی را پاسخ دهد و عالم ماده را اثبات کند. بنابراین علوم انسانی تجربی اگر بخواهند از ایدئالیسم، شکاکیت و نسبیت گرایی رها شوند، منطقاً به این نوع شهود وابسته اند.

۳.۲. شهود خیالی / تخیلی

قوه خیال بر اساس اصطلاح رایج در فلسفه، وظیفه حفظ کردن صورت های جزئی قبلاً درک شده (توسط حواس خمس ظاهری) یا قبلاً ساخته شده (توسط قوه متخیله که از حواس باطنی است) را بر عهده دارد.

قوه خیال در این اصطلاح، یکی از قوای مرتبه مثالی نفس است. این قوه همراه با چهار قوه دیگر به نام های حس مشترک، متخیله (یا متصرفه)، واهمه و حافظه، حواس باطنی نامیده می شوند.

منظور ما از خیال در این بحث، این قوه جزئی در مقابل متخیله و نیست؛ بلکه کل مرتبه خیالی نفس است که خیال متصل یا خیال مقید نامیده می شود. بر این اساس، مقصود از شهود خیالی این است که انسان با مرتبه مثالی خود واقعیت ها و صورت های مثالی را که در عالم مثال متصل یا مثال منفصل هستند، مستقیماً می یابد.

مرتبه خیالی نفس و شهود خیالی نقش مهمی در علوم اسلامی دارند. برای درک این اهمیت باید نکات زیر را در نظر داشت:

۱. شهود خیالی و مرتبه مثالی نیز مانند شهود حسی و قوای حسی، همگانی هستند؛

۲. تقریباً همه حقایق معنوی در عوالم بالا در عالم مثال هم با تمثیل مثالی موجودند؛

۳. بسیاری از فلاسفه، شهود حسی را برنمی تابند ولی شهود خیالی را به دلیل تجرد قوه خیال می پذیرند.

۴. دست کم از منظر حکمت متعالیه، مرتبه خیال سقف وجودی بسیاری از انسان هاست. به عبارت دیگر، بیشتر انسان ها مرتبه عقلی بالفعل پیدا نمی کنند و حقایق و معانی موجود در عالم را فقط در قالب صورت های مثالی و مادی درک می کنند و تقریباً هیچ وقت به شهود عقلی و قلبی و روحی و... دست پیدا نمی کنند. شاید بتوان این نکته عرفانی را که بسیاری از مؤمنان به نهایت جایی که در حیات دنیوی خود می رسند، شهود خیال خداوند (شهود خداوند در درون صورت های مثالی و حسی) است، شاهدهی بر ادعای حکمت متعالیه شمرد.

۵. هر معنایی را که انسان بخواهد به دیگران منتقل کند باید ابتدا در خیال خود صورت گیری کند و بعد به صورت محسوس به دیگران منتقل کند. به عبارت دیگر، همه علوم از جمله علوم انسانی، خواه ناخواه با قوه خیال و مرتبه خیالی نفس و شهود خیالی سر و کار دارند.

۳.۳. شهود عقلی

۱. بنا بر نظر برخی از فلاسفه، عقل و وهم یک قوه هستند. اگر عقل کلیات (معانی) را در جزئیات (صور حسی و خیالی) مشاهده کند، به آن وهم گفته می شود و اگر کلیات را مستقل از جزئیات درک کند به آن، عقل گفته می شود. به عبارت دیگر، عقل معانی کلیه را درک می کند و واهمه، معانی جزئی را (معانی را در ضمن صورت درک می کند).

۲. برخی مانند صدرالمآلهین (ره)، برای بیشتر انسان ها، مرتبه عقلی فائل نیستند یعنی معتقدند که بیشتر مردم معانی کلی را درک نمی کنند و در حد واهمه و خیال هستند و جزئیات رنگ پریده یا صور خیالی منتشر را به جای کلیات می گیرند. ولی ما معتقدیم که بر طبق مبانی صدرالمآلهین (ره) و عارفان، همه مردم دست کم سطح نازل مرتبه عقلی را دارند و کلیات را اگرچه به صورت مبهم و از دور، شهود می کنند.

۳. بر اساس دیدگاه صدرالمآلهین (ره)، شهود خیالی (که گفتیم ناظر به مرتبه مثالی نفس است و واهمه را هم می گیرد) سقف علم (مبلغ علم) بیشتر مردم است و بنابراین شهود عقلی برای بیشتر مردم مطرح نیست، ولی بر اساس دیدگاه ما، تقریباً همه انسان ها علاوه بر شهود حسی و خیالی از شهود عقلی هم بهره می برند.

۴. به اعتقاد ما، همه علوم که با عقل سر و کار دارند یعنی در واقع همه علوم تصدیقی انسان، نیازمند شهود عقلی هستند.

۳.۳.۱. شهود عقلی در اندیشه علامه مصباح یزدی

آنچه علامه مصباح حفظه الله در بحث ارجاع بدیهیات اولیه به علوم حضوری مطرح می سازد، دقیقاً همین شهود عقلی مورد نظر ماست. برای فهم این معنا باید توجه کرد که ایشان وقتی از شهود درون ذهنی مفاهیم سخن می گویند، با توجه به اینکه مفاهیم را بما انها حاکم لحاظ می کنند، شهود مورد نظر ایشان یک نوع فعالیت عقلانی در دل علم

حضورى است نه يك نوع علم حضورى به صور ذهنى.

۳.۴. شهود قلبى و شهود روحى

۱. عارفان گاهى قلب را به معنای عام به کار می برند که شامل کل هستی انسان یا دست کم کل مراتب نفس انسان می شود و پنج وجه جداگانه به سمت پنج عالم یا پنج حضرت دارد. در اینجا این اصطلاح مورد نظر ما نیست. منظور ما از قلب یکی از لایه های بطونى انسان است.

۲. فلاسفه معمولاً عقل را مرتبه عالی یا بالاترین قوه نفس انسان می شمارند ولی عرفا قلب و روح را برتر از عقل به معنای قوه مدرک مفاهیم و معانى کلی می دانند.

۳. همان طور که حواس ظاهرى مجرد هستند و هر کدام ابزاری مادی در بدن دارند و همان طور که عقل نیز مجرد است و ابزار آن مغز است، قلب نیز مجرد است و ابزاری مادی یا به تعبیر عارفان، مظهری مادی دارد که همان قلب صنوبری است.

۴. انسان می تواند با عقل و با قلب و با روح خود، معانى و حقایق صورت دار (متصور) را در عالم ماده و مثال درک کند و همچنین می تواند معانى و حقایق فاقد صورت در عالم عقل را درک کند.

۵. قلب، حقایق را در عالم مثال و ماده، به صورت مفصل مشاهده می کند و روح، حقایق مزبور را در عالم عقل، مثال و ماده، به اجمال می یابد. به تعبیر دیگر، حقایقی که از بالا بر انسان نازل می شوند، اگر بر مرتبه روحى انسان نازل شوند، اجمالی و سر بسته و احياناً بدون صورت هستند ولی اگر بر قلب انسان نازل شوند، مفصل و احياناً دارای صورت هستند.

۶. تفاوت شهود حسی با شهود خیالی: شهود حسی بسیار واضح است و شهود خیالی ضعیف و رنگ پریده.

۷. تفاوت شهود حسی با شهود قلبی: در شهود حسی فقط صورت محسوس دیده می شود و در شهود قلبی، حقیقت و معنای مثالی که در عالم مثال است و باطن صورت حسی به شمار می رود، با همان وضوح و کیفیت دیده می شود. شهود قلبی می تواند در دل اشیای محسوس و مادی باشد و می تواند در عالم مثال منفصل یا متصل باشد.

۸. تفاوت شهود خیالی با شهود قلبی: در شهود خیالی، «صورت جزئی مثالی» و «معنای جزئی در دل صورت جزئی» از دور و مبهم (و به اصطلاح، رنگ پریده) دیده می شوند ولی در شهود قلبی، حقایق و معانى متمثل و متصور و جزئی شده در عالم مثال متصل یا منفصل از نزدیک و نسبتاً واضح مشاهده می شوند. به همین دلیل، شهود خیالی به دانستن نزدیک تر است تا به دیدن و مشاهده.

۹. تفاوت شهود عقلی با شهود روحی: همان طور که در شهود خیالی صورتی مبهم مشاهده می کنیم که به دانستن نزدیک تر است تا مشاهده کردن، در شهود عقلی هم معنای کلیه را به صورتی مبهم مشاهده می کنیم که به دانستن نزدیک تر است تا مشاهده کردن؛ ولی در شهود روحی همین حقایق را از نزدیک و به صورت واضح مشاهده می کنیم.

۱۰. حاصل آنکه: شهودهای حسی، قلبی و روحی بسیار واضح و شفاف هستند و شهودهای خیالی و عقلی ضعیف و مبهم و شبیه دانستن هستند تا مشاهده کردن.

۱۱. متأسفانه شهودهای قلبی و روحی همگانی نیستند و استفاده مستقیم از آنها در علوم دشوار است.

۴. علوم انسانی

غالباً منظور از علوم انسانی را هفت یا هشت علم خاص تجربی مثل روان شناسی تجربی و جامعه شناسی، اقتصاد و سیاست معرفی می کنند ولی بحث ما بسیار عام تر است و شامل علومى نظیر حقوق، اخلاق، فلسفه و... می شود و شاید بتوان گفت که بحث ما درباره علم دینی است نه علم انسانی دینی (هرچند درباره فیزیک، ریاضیات، جغرافی، حساب داری، کتاب داری و... بحث نمی کنیم، حتى اگر بعضی از آنها از علوم انسانی به شمار روند):

«بر اساس تلقی رایج می توان گفت: «علوم انسانی (Human Sciences) (در مقابل علوم طبیعی و ریاضی) به مجموعه علمی اطلاق می شود که به شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر پدیده های فردی و اجتماعی (از آن جهت که انسانی اند، نه از جهت فیزیکی و زیستی)، وجهت بخشی به افعال و انفعالات انسانی می پردازند.» علوم انسانی در تعریف یاد شده، دارای مبانی خاصی هستند که عموماً زیر شاخه humanities قرار می گیرند که بر اساس هدفی که داریم باید به آنها نیز بپردازیم. از سوی دیگر، بر اساس برخی تعاریف، علمی همچون حساب داری و کتاب داری، جغرافیا، هتل داری نیز از علوم انسانی محسوب می شوند. … بدین ترتیب، … علوم مورد بررسی ما شامل دانش هایی همچون اخلاق، حقوق، اقتصاد، روان شناسی، جامعه شناسی، مدیریت، علوم تربیتی، علوم سیاسی و تاریخ، و نیز مبانی این علوم، شامل فلسفه، معرفت شناسی، انسان شناسی و فلسفه های مضاف، می شوند.» (بخشی از سند تولید علوم انسانی اسلامی (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره))

۵. اسلامی سازی علوم انسانی از راه نقادی و اصلاح مبانی

۱. در سند تولید علوم انسانی اسلامی، نقد فلسفه رایج علوم موجود، مرحله ششم در تولید علوم اسلامی شمرده شده است و بحث ما در این راستا شمرده می شود. بنابراین بررسی و اصلاح مبانی علوم انسانی، صرفاً گامی در جهت تحول در علوم انسانی نیست بلکه مرحله ای از اسلامی سازی علوم انسانی است: «منظور ما از علم اسلامی، علمی است که علاوه بر داشتن مسائل مشترک با اسلام، مبانی، اهداف، و منابع آن با اسلام موافق باشد. اما اگر علمی در یکی از این سه مورد با اسلام موافق نباشد، اسلامی نخواهد بود.» (بخشی از سند تولید علوم اسلامی (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره))

۲. یکی از مبانی معرفت شناختی علوم اسلامی، امکان دست یابی به واقعیت و بطلان شکاکیت، نسبیت گرایی و ایدئالیسم کانتی و هگلی است و بحث ما در این راستا قرار می گیرد: «اگر ما بخواهیم تحولی در علوم انسانی ایجاد کنیم … باید به آن مؤلفه های اصلی که در علوم انسانی مدرن وجود دارد، توجه کنیم. یعنی اگر ما بخواهیم … از حکمت اسلامی استفاده کنیم برای تأسیس … علوم انسانی بومی باید متوجه باشیم که چه مؤلفه هایی علوم انسانی مدرن را شکل داده و ما باید بتوانیم با توجه به آنها تحولی ایجاد کنیم … ما باید … با آن ساز و کاری که علم انسانی می تواند شکل بگیرد، آشنا شویم. این راهی است که امکان تحول علوم انسانی را فراهم می کند وگرنه اگر ما به این تحولات بی توجه باشیم احتمال اینکه موفق شویم در کار خودمان چندان زیاد نیست» (آقای سیدحمید طالب زاده (عضو هیأت علمی و مدیرگروه فلسفه دانشگاه تهران و دبیر شورای تحول علوم انسانی) در همایش فلسفه و علوم انسانی ذیل عنوان «بومی سازی مؤلفه های اصلی علوم انسانی مدرن»، سایت کانون اندیشه جوان؛ ۱۳۹۴/۰۶/۱۷).

۳. یکی از مبانی معرفت شناسانه و تاحدودی هستی شناسانه علوم انسانی اسلامی، امکان شناخت صحیح و مطابق با واقع انسان به عنوان ایژه (نه صرفاً به عنوان سوژه) است و به اعتقاد ما این شناخت، از راه شهودهای خیالی، عقلی، قلبی و روحی میسر می شود: «...مبنای پنجم: امکان شناخت انسان: انسان با بقیه موجودات یک تفاوت دارد؛ و آن این که گاهی ممکن است انسان وقتی به یکی از ویژگی هایش پی می برد، سعی در از بین بردن یا تغییر دادن آن ویژگی می کند. درحالی که در دیگر موجودات، مثلاً آب، ویژگی کشف شده اش، (مثل این ویژگی که فرمول آب H₂O است) از ازل تا ابد ثابت است. اگر چنین چیزی درست باشد، به این معناست که ما انسان ها، فلان ویژگی را تا وقتی که از وجودش باخبر نشده ایم، داریم، و به محض این که از وجودش با خبر شویم (علم به خود پیدا کردیم)، آن ویژگی را از دست می دهیم. چون انسان وقتی علم به خودش پیدا کرد، خودش را عوض می کند. ولی در دیگر موجودات اینگونه نیست. این واقعیت درباره بسیاری از ویژگی های ما صادق است. پس شناخت انسان یک سیر بی نهایت دارد و خطی نیست. و اینجاست که درباره ارزش شناخت انسان تردید می افتد. معلومی که تا به آن علم پیدا می کنیم، تغییر می کند، آیا شناخته نشود بهتر نیست؟ قریب ۴۰ سال، این موضوع متفکران علوم انسانی را دغدغه مند کرده است» (بخشی از جزوه «مبانی فلسفی علوم انسانی» (آقای مصطفی ملکیان، مکان تدریس: رخداده تازه؛ سال تدریس: ۱۳۹۳)

۴. یکی از مبانی روش شناسانه علوم انسانی اسلامی مانند روان شناسی اسلامی، امکان شناخت نفس و حالات نفسانی … از طریق شهود است. به عبارت دیگر، یکی از مبانی روش شناختی علوم انسانی اسلامی این است که روش صحیح شناخت انسان در علوم انسانی، ترکیبی از تجربه و شهود است نه صرفاً تجربه. «مقصود از اسلامی سازی علوم انسانی آن است که علوم انسانی موجود به گونه ای بازسازی شوند که با مبانی، اهداف و منابع اسلامی سازگار باشند.» (پاورقی همین متن: پاسخ هایی که در علوم انسانی موجود به مسائل مربوط داده شده، چنانچه بر اساس مبانی، اهداف و منابع معتبر به دست آمده باشند قابل قبول هستند؛ اما در صورتی که مبانی، اهداف و منابع

آنها با اسلام ناسازگار باشند، در واقع به دلیل استفاده از متدولوژی، منابع یا مبانی نامعتبر، پاسخ های صحیح و کاملی نیستند و از این جهت نیازمند بازنگری می باشند). (بخشی از سند تولید علوم اسلامی (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره))

۵. یکی از مبانی غایت شناختی علوم انسانی اسلامی درک واقع برای کسب سعادت فردی و اجتماعی است و شهود در نیل به درک واقع کامل مهم است؛ در مقابل، غایت همه یا بسیاری از علوم انسانی عمل گرایانه غربی چنین نیست.